

راهبردهای انتظامی در جغرافیای سیستان و بلوچستان

اسماعیل احمدی مقدم^۱

تاریخ وصول: ۹۰/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۲

چکیده

امروزه امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی بدون امنیت امکان عملیات توسعه و سرمایه‌گذاری، رفاه، ارتقای فرهنگ و سطح اقتصادی میسر نیست و اگر توسعه نباشد امنیت پایدار وجود ندارد. اگر امنیت با قدرت نظامی، انتظامی و اطلاعاتی حاصل شود، بسیار شکننده خواهد بود. بنابراین توسعه، برای ایجاد یک امنیت پایدار مردمی، مکمل امنیت است. اما اگر تأمین امنیت در هر منطقه‌ای بدون توجه به مؤلفه‌های جغرافیایی باشد، مطمئناً آن امنیت کامل تأمین نخواهد شد و با کوچک‌ترین بحرانی، متلاشی می‌شود. در حقیقت جغرافیا استعاره‌ای از سیاست است و بسیاری از تصمیم‌هایی که سیاستمداران اتخاذ می‌کنند با توجه به شرایط جغرافیایی و بر پایه شرایط جغرافیایی کشورشان می‌باشد. به عبارت بهتر تصمیم سیاسی در یک محیط جغرافیایی اتخاذ می‌شود و در نتیجه تصویری از واحدهای سیاسی توسط جغرافی دانان ارائه می‌شود. یک سیاستمدار نتوانسته بدون داشتن یک دید کلی از جغرافیای سیاسی و یا ژئوپلیتیک در برخورد با مسائل جهانی و یا منطقه‌ای و محلی به راهکارهای مطلوب برسد. این مسئله در خصوص کشور ایران که دارای شرایط خاص و منحصر به فرد جغرافیایی (خصوصاً منطقه جنوب شرقی) می‌باشد نمود بیشتری می‌یابد. در واقع اتخاذ هرگونه راهبردهای امنیتی انتظامی در این منطقه بدون توجه به مؤلفه جغرافیایی کارایی نخواهد داشت.

مقاله حاضر به بررسی و ارزیابی سه فرضیه پرداخته و اطلاعات مورد نظر به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و به روش توصیفی تحلیلی، تجزیه و تحلیل شده است.
واژگان کلیدی: امنیت، جغرافیا، سیستان و بلوچستان، مرز، قومیت.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی



مقدمه

استان سیستان و بلوچستان با ۱۲۱۱ کیلومتر مرز خشکی و رودخانه‌ای و ۳۷۰ کیلومتر ساحل مقام اول را از لحاظ گستردگی مرز و ساحل در میان استان‌های مرزی کشور دارا می‌باشد. همچنین این استان یکی از وسیع‌ترین استان‌های کشور است که از دو منطقه متمایز سیستان و بلوچستان تشکیل شده است. علاوه بر اینکه تمام مرز پاکستان (ایالت بلوچستان) با کشورمان با این استان است، ۲۷۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان که به لحاظ دریاچه هامون، رود هیرمند و فراه رود از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است نیز در این استان واقع شده است. همچنین از جنوب از طریق دریای عمان با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه دو کشور عمان و امارات متحده عربی مرتبط است.

اما با همه ظرفیت‌هایی که به واسطه موقعیت جغرافیایی و سیاسی دارد، توسعه لازم را نیافته و استکبار سعی نموده است با اجیر نمودن عناصر مغرض و فرصت طلب نسبت به ایجاد ناامنی در این منطقه اقدام نماید، موضوعی که خود بر توسعه اقتصادی و اجتماعی تأثیر سوء دارد. و سرمایه گذاران را با تردید جدی مواجه می‌سازد.

سؤال‌های اصلی که در این تحقیق به دنبال آن هستیم این است که راهبردهای اساسی که نیروی انتظامی جهت تأمین امنیت در منطقه سیستان و بلوچستان می‌تواند اعمال نماید کدامند؟

راهبردهای توسعه‌ای که به امنیت منجر می‌شود و نیازمند نهادینه کردن امنیت و پایدار نمودن امنیت هستند کدامند؟

مباحث نظری

امنیت

امنیت از جمله مفاهیم مطرح در علوم انسانی است که همانند بسیاری مفاهیم دیگر (جامعه، فرهنگ، ارزش و ..). پیچیدگی و گنگ بودن خصیصه ذاتی و ماهوی آن است. معماگونگی امنیت و فرو رفتن در هاله‌ای از رمز و رازهای تئوریک و ایدئولوژیک و روزمره گی تا جایی است که بوزان، از نظریه پردازان برجسته در این باره، بیان کرده «هر کوششی برای



درک مفهوم امنیت، بدون آگاهی کافی از تناقضات و نارسایی‌های موجود در خود این مفهوم ساده اندیشانه است.» (بوزان، ۱۳۷۹، ص ۳۷). مک سوئینی امنیت را واژه‌ای لغزنده و بی ثبات می‌خواند که در گستره گیج‌کننده‌ای از زمینه‌های متنوع و در جهت اهداف چندگانه به وسیله افراد، شرکت‌ها، حکومت‌ها و متخصصان آکادمیک به کار رفته است و در این فضا مجموعه‌ای از چیزها، مردم، وسایل، اهداف، حوادث خارجی و احساسات درونی منظور شده‌اند (چگنی‌زاده، غلامعلی، ۱۳۷۹، صص ۸۵-۸۴). تعبیر بوزان درباره پیچیدگی مفهوم امنیت این است که امنیت یک مفهوم توسعه نیافته می‌باشد. به نظر وی امنیت هنوز توسعه لازم را پیدا نکرده که بتوان یک مصداق واحد خارجی برای آن قایل شد و تعریف مشخصی از آن ارائه داد (تاجیک، ۱۳۷۸، ص ۷).

مسائل امنیت نظامی اساساً زاده فرایندهای داخلی و خارجی استقرار و حفظ و یا ناتوانی از حفظ دستگاه حکومت در جوامع بشری است. مسلماً فرایند حکومت تنها به کاربرد زور ختم نمی‌شود. دولت‌ها و واحدهایی که سودای دولت شدن دارند از دیر باز موضوع اصلی امنیت نظامی دغدغه آنها بوده و تا حد زیادی نیز این موقعیت را حفظ کرده‌اند. حفظ یکپارچگی سرزمینی دولت، هدف سنتی امنیت نظامی است و دو محیط بلافصل - منطقه‌ای و داخلی - دولت کانون‌های اصلی توجه در این بخش به شمار می‌روند (بوزان، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

با تحولات انجام شده در قرن بیست و یکم امنیت و شاخصه‌های آن نیز دچار دگرگونی‌های عمیقی گردیده و مفاهیمی چون امنیت بین الملل از دل این تحولات سر بر آوردند. امنیت بین الملل بر خلاف امنیت اجتماعی دارای ریشه‌های استوارتری در سنت سیاست قدرتمندانه دارد (بوزان، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

سیر تاریخی مفهوم امنیت

قدمت مقوله «امنیت» به وسعت تاریخ بشری است. در تاریخ، جامعه‌ای وجود ندارد که بدون دغدغه‌ها و معضل امنیتی، روزگار را سپری کرده باشد. در کنکاش تاریخی، مفهوم امنیت قدمتی کمتر از مفاهیم «اجتماع» و «جامعه» دارد. آدمی آن زمان نیز که هنوز هیبت و

هویتی نیافته بود به امنیت، به چشم آشنایی همیشه همراه می‌نگریست. علی رغم این تاریخ طولانی و نقش محوری که امنیت در حیات بشری داشته، مفهوم پردازی منسجمی در مورد آن صورت نگرفته است و اندیشمندان و تحلیل‌گران به آن مختصر اشاره‌ای داشته‌اند و نظریه پردازی کاملی در این باره انجام نداده‌اند.

علی رغم این سابقه دیرینه، «گفتمان علمی امنیت ملی» عمدتاً محصول سال‌های پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم است. به نوشته مورتون برکوویتز و بی.سی.باک، اگر چه عناصر مشخصی از مفهوم امنیت ملی در تفکرات جیمز مدیسون، چالز برد و هانس مورگنتاو باید ردیابی شود. اما برای اولین بار والتر لیمن اصطلاح «امنیت ملی» را تعریف کرد. لیمن می‌نویسد: «یک ملت تا اندازه‌ای امنیت دارد که در صورت عدم وقوع جنگ ناچار نباشد ارزش‌های اساسی خود را قربانی سازد و در صورت تهدید و جنگ بتواند با پیروزی، ارزش‌های خود را حفظ کند» (چگنی زاده، ۱۳۷۹، ص ۶۸).

چگونگی تحول مفهوم امنیت بعد از جنگ سرد

برای مطالعه ماهیت امنیت در عصر جهانی شدن، ابتدا لازم است درکی از این واژه در دوران جنگ سرد داشته باشیم. برای نیل به این مقصود در آغاز باید به بررسی ماهیت و ویژگی‌های مفهوم امنیت در دوران جنگ سرد و بعد از آن پردازیم.

در خلال جنگ سرد (۱۹۴۸-۱۹۸۹)، موضوع اصلی امنیت تنها از بُعد نظامی، که بر محور جنگ و ابزارهای زوربود، مطرح می‌گردید. در این دوران الزامیت تقدم امنیت نظامی در روابط بین‌الملل که از تفکرات اصلی رئالیست‌ها بود بر محافل علمی و مراکز تصمیم‌گیری سیطره داشت، و رفتارهای بین‌المللی، جنگ و اتحادها همگی در جهت دستیابی به برتری و موازنه قدرت با رقیبان بود. در این زمان هدف اصلی دولت‌ها احداث تأسیسات نظامی و نیز تلاش برای برتری نظامی در جهت توازن قدرت نظامی و پذیرش وضع موجود بازدارندگی دوسویه بود. در حقیقت سیاست بین‌الملل صحنه مبارزه برای دستیابی به قدرت در بین دولت‌ها تبدیل گشته بود. در طی این دوران، ساختار نظام بین‌المللی در تعیین جهت و علل جنگ نقش مستقیم داشت، چون خصومت‌های دو قطبی در ماورای همه مناقشات

این دوره به چشم می‌خورد. همچنین اتکای به یک سلاح برتر و دارای قدرت تخریب گسترده مثل بمب اتمی، به عنوان پایه اصلی بازدارندگی پدیده خاص این دوران بود. در واقع تأکید روی سربازان و تسلیحات نظامی به عنوان پایه اصلی امنیت در دوران جنگ سرد کاملاً مشهود بود.

اما بعد از سال ۱۹۸۹، تغییرات فراگیری در صحنه بین الملل رخ داد. در خلال این مدت، جهان شاهد پایان جنگ سرد، انحلال حالت دو قطبی، سقوط کمونیسم و تغییر بازیگران اصلی روابط بین الملل بوده است. در حقیقت دگرگونی عظیمی در این دوران به وقوع پیوست؛ از دیدگاه مفهومی به نظر می‌رسد که این دگرگونی سه مرحله داشته است:

- ۱- کاهش حاکمیت ملی؛
- ۲- افزایش وابستگی متقابل جهانی؛
- ۳- بالا گرفتن کشمکش‌های پراکنده و بدون نظم (عزتی، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

جدول ۱. تأثیر تغییر سیستمی بر امنیت ملی

جهان متشکل از ملت‌های مستقل	جهان متشکل از بلوک‌های منطقه‌ای	جهان بدون مرز
برداشت فردی زیادی از مفهوم امنیت	برداشت فردی متوسط از مفهوم امنیت	برداشت فردی از مفهوم امنیت
کارایی اندک اقتصاد در سطح جهان	کارایی متوسط اقتصاد در سطح جهان	کارایی بالای اقتصادی در جهان
تحرک اندک سرمایه، افراد منابع عقاید و فناوری	تحرک متوسط سرمایه، افراد منابع عقاید و فناوری	تحرک بالای سرمایه، افراد منابع عقاید و فناوری
قلت گروه‌های فراملی و فراملی	ظهور متوسط گروه‌های فراملی	کثرت گروه‌های فراملی و فراملی
وابستگی متقابل اندک	وابستگی شدید منطقه‌ای	وابستگی جهانی چند بعدی
تأکید بر ملاحظات امنیتی بر یک ملت	تأکید بر ملاحظات امنیتی در یک منطقه	تأکید و تمرکز بر ملاحظات امنیتی بین المللی

منبع: عزتی، ۱۳۸۶، ص ۷۹



برژنیسکی به بهترین وجهی این موضوع را که ماهیت امنیت ملی را در «چند بعدی بودن» آن دانسته است، بیان داشته: «منظور من از امنیت ملی، یعنی امنیت نظامی صرف نیست؛ گرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی امریکا و شوروری است؛ در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در برمی گیرد از جمله: زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیک و...؛ تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می انجامد» (مک کین لای، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

مفهوم امنیت

نویسندگان و پژوهشگران برجسته حوزه مطالعات امنیت توصیف‌های مختلفی از این مفهوم ارائه داده‌اند که همگی بیانگر چند چهره بودن و ابهام مفهوم امنیت‌اند. آرنولدولفرز^۱ در مقاله‌ای با عنوان «امنیت ملی چونان نمادی مبهم» که در سال ۱۹۵۲ منتشر شد امنیت را «نمادی مبهم»^۲ خواند. «...نماد امنیت ملی چیزی نیست مگر عاملی برای افزایش ابهام که دارای پیچش معنایی خاصی است...» (ولفرز ۱۳۸۱، ص ۲۵).

هیو مک دونالد^۳ کوشید با استفاده از یکسری طبقه‌بندی‌ها ابهام مفهوم امنیت را رفع کند اما در چنبره طبقه‌بندی‌های خود با شکست روبرو شد و اعلام کرد که امنیت مفهومی «نارسا»^۴ است. (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۱۷)

پاتریک مورگان^۵ در این باره می‌گوید: «امنیت مانند سلامتی یا منزلت نوعی شرایط است که به آسانی تعریف و تحلیل نمی‌پذیرد» (تریف و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۹-۱۰). مک سوینی^۶ امنیت را واژه‌ای لغزنده و بی ثبات می‌خواند که در گستره گنج‌کننده‌ای از زمینه‌های متنوع و در جهت اهداف چندگانه به وسیله افراد، شرکت‌ها، حکومت‌ها و

1. Arnold Wolfers
2. Ambiguous symbol
3. Hagh Mcdonald
4. Inadequate
5. Patrick Morgan
6. Richard Little



متخصصان آکادمیک به کار رفته است و در این فضا مجموعه‌ای از چیزها، مردم، وسایل، اهداف، حوادث خارجی و احساسات درونی منظور شده‌اند (کیوان حسینی، ۱۳۷۹، صص ۸۴-۸۵)

۱- مفاهیمی نظیر امنیت همان‌طوری که ریچارد لیتل «اشاره می‌نماید» حاوی یک عنصر ایدئولوژیکی است که دلایل و شواهد تجربی را به عنوان ابزارهای حل اختلاف کنار می‌زند» (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۰). کانون ایدئولوژیکی گفتمان‌های امنیتی، فضای پیچیده‌ای مرکب از آمیزه‌ها و انگیزه‌های ارزشی، قدسی، اتوپیایی و اسطوره‌ای ایجاد نموده و بر ابهام و چند وجهی بودن این مفهوم افزوده است (مؤذن جامی، ۱۳۷۸، صص ۷۸-۷۷)؛

۲- علت دیگر در ابهام و عدم گسترش امنیت را باید در نحوه کاربرد ادبی آن در کتاب‌ها و مقالات یافت؛ مطالب موجود در زمینه قدرت شامل توده‌ای از آثار تجربی و نیز مجموعه گسترده‌ای از نوشتارهای نظری است. بدون تردید باید انتظار داشت که در زمینه هر مفهوم دانشگاهی چنین میزانی از آثار مختلف در دسترس باشد. اما درباره مسئله امنیت تا همین اواخر (دهه ۱۹۸۰) چیزی وجود نداشت (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۱۶). به رغم اینکه اصطلاح امنیت کاربردی وسیع داشته و به مثابه یک مفهوم مرکزی و کلیدی توسط عوامل عملیاتی - اجرایی از یک سو، و دانشگاهیان از جانب دیگر، پذیرفته شده است؛

۳- عدم پایداری مرز هویتی در تعریف خودی - دیگری امنیت: هر جامعه‌ای برای اینکه حریم امنیتی خود را تعریف و تثبیت کند به تعریفی از «خودی» و «دیگری» و ترسیم مرزهای هویتی میان این دو نیازمند است. در واقع دغدغه رهبران واحدهای ملی از دیرباز مشخص نمودن دوست و دشمن از یکدیگر بوده است. اما در طول تاریخ، دوست و دشمن مفهوم اساسی خود را از دست داده‌اند. پایداری مرزهای هویتی در تعریف خود و دیگری از بین رفته است و امنیت را از شفافیت کامل بازداشته و ماهیتی سترون به آن بخشیده است (ماه پیشانیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹).



۴- ذهنی بودن امنیت: اساساً امنیت، مقوله‌ای ذهنی^۱ است. تعریف امنیت و ترسیم عرصه و دامنه آن از یک سو، پیوندی مستقیم با ذهنیت و درک^۲ نخبگان و مردم یک جامعه از آسیب‌پذیری و تهدید داشته و از طرف دیگر متأثر از پیش‌فرض‌ها^۳ و پیش‌تجربه‌های^۴ آنان در مقولاتی همچون: «منافع ملی»، «ارزش‌های ملی»، «مصالح ملی»، «قدرت ملی» و... است (فلاحی، ۱۳۷۹: ۶۶). به سخن واضح‌تر، میزان و ضریب وجود امنیت و یا ناامنی، وابسته به نوع سطح برداشت افراد و مرتبط با تحلیل‌ها و بررسی‌های امنیتی می‌باشد:

ترتیب تعبیری چون زمینه‌ای^۵، متغیر^۶، هنجاری^۷، ستیزه جویانه^۸ به عنوان کلماتی برای توصیف محتوا، حوزه قابلیت‌ها و خصایص مفهوم امنیت، تماماً اشاره به وابستگی جوهری این مفهوم به سطوح گوناگون برداشت و احساس افراد تصمیم ساز و «دیگران» مرتبط با آن و مخاطبان آن دارد (کیوان حسینی، ۱۳۷۹، صص ۹۰-۹۱).

قومیت

قومیت دل مشغولی اصلی انسان شناسی اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ بوده است، و آن تا دهه ۱۹۹۰ کانون اصلی تحقیق باقی می‌ماند. در اینجا، اهمیت رویکردهای انسان شناختی برای مطالعه قومیت مورد تأکید خواهد شد. انسان‌شناسی، از طریق وابستگی‌اش به [حضور] طولانی مدت در زمینه تحقیق، از مزیت تولید دانش و اطلاعات دست اول زندگی اجتماعی در سطح کنش متقابل روزمره برخوردار است. قومیت به وجود می‌آید و روابطی را از طریق موقعیت‌ها و مواجهه‌های اجتماعی موجود باعث می‌شود، و نیز از طریق شیوه‌هایی که مردم با ضروریات و چالش‌های زندگی کنار می‌آیند. انسان‌شناسی اجتماعی به لحاظ موضع مساعدش نسبت به مرکزیت زندگی محلی، دارای موقعیتی منحصر به فرد جهت بررسی این فرایندها است. همچنین، رویکردهای انسان شناختی، ما را قادر به کشف

1. Subjective
2. Perception
3. Presupposition
4. a -priorri
5. Contextual
6. Variable
7. Normative
8. Confilictive



شیوه‌هایی می‌کند که در چارچوب روابط قومی تعریف می‌گردند و از طریق افراد فهمیده می‌شوند، [اینکه] آنها چگونه در خصوص گروه‌شان همانند گروه‌های دیگر بحث و فکر می‌کنند، چگونه جهان‌بینی‌های ویژه‌اشان حفظ می‌شوند یا مورد پرسش واقع می‌شوند. اهمیت عضویت قومی برای افراد می‌تواند از طریق تحقیق میدانی مبسوط، مورد پژوهش واقع شود که صفت بارز انسان شناسی است. سرانجام، انسان شناسی اجتماعی، رشته مطالعات تطبیقی است، که تفاوت‌ها و شباهت‌های بین پدیده‌های قومی را مطالعه می‌کند. بنابراین، آن بصیرتی متنوع و پیچیده در خصوص قومیت در جهان معاصر فراهم می‌کند.

دلیل مهم علاقه دانشگاهی جاری به قومیت و ملی‌گرایی این واقعیت است که چنین پدیده‌هایی در بسیاری از جوامع به شکل جدی بروز کرده‌اند که نادیده گرفتن آنها غیرممکن شده‌است. در اوایل قرن بیستم بسیاری از نظریه پردازان اجتماعی بر این باور بودند که اهمیت قومیت و ملی‌گرایی رو به افزایش است و عاقبت به عنوان پیامد مدرنیزاسیون، صنعتی شدن و فردگرایی از بین خواهد رفت. اما این امر هرگز تحقق نیافت. برعکس اهمیت سیاسی قومیت و ناسیونالیسم در جهان مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، روبه افزایش بوده است.

اصطلاح قومیت به گروهی اشاره دارد که با ویژگی‌های بنیادی از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث تاریخی، از سایر گروه‌های اجتماعی که دارای پیوستگی و همبستگی نژادی هستند، متمایزند.

«ویکتور کوزلف» قوم‌شناس برجسته می‌گوید: «قوم یا همبودی قومی، یک سازمان اجتماعی شکل یافته‌ای است که در پهنه سرزمین معین قرار دارد و مردمی را که در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و ... برقرار کرده‌اند، تحت پوشش قرار می‌دهد (دژم‌خوی، ۱۳۸۰، ص ۵۵).

قومیت هم دارای مؤلفه‌های ذهنی و هم عینی است که عبارت است از: علاقه و آگاهی ذهنی از هویت، تعلق، منافع مشترک و علائق مشترک، اشتراکات عینی فرهنگی در زبان، پیشینه تاریخی، دین و سرزمین مشترک. الکساندر، قومیت را این‌گونه تعریف می‌کند: ویژگی‌های اولیه واقعی یا تصویری که باعث پیوند یافتن گروهی از افراد به دلیل



وجود نژاد، مذهب و ریشه ملی مشترک، به اضافه زبان و یا خصوصیات فرهنگی مشترک دیگر می‌گردد که ناشی از سرزمین آبا اجدادی مشترک می‌باشد. به عقیده گرینورد « قومیت بخشی از فرهنگ، گروهی افراد می‌باشد که بیانگر منشأ و ویژگی‌های آن گروه است. بنابراین باعث تفکیک آن گروه از سایر گروه‌های موجود در واحدهای سیاسی بزرگ می‌شود.

روش اجرا

این مقاله به دنبال آزمون و ارزیابی فرضیه‌های زیر است:

مهم‌ترین راهبردهای اساسی نیروی انتظامی جهت تأمین امنیت اعمال حاکمیت بر مرزها، برقراری نظم و امنیتی که بسترساز توسعه است، کنترل مواد مخدر و... می‌باشد؛
- راهبردهای توسعه‌ای که به امنیت منجر می‌شود و نیازمند نهادینه و پایدار نمودن امنیت هستند عبارت است از: عدالت اقتصادی، رفع تبعیض و محرومیت‌زدایی به معنی واقعی کلمه، اقدام‌های فرهنگی در جهت وحدت شیعه و سنی، جلوگیری از تفرقه‌افکنی، توسعه اقتصادی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های ترانزیتی و توسعه زیرساخت‌های گردشگری، استفاده بهینه از منابع آب، دریا، ساحل و در آخر تجدیدنظر در تقسیمات کشوری و ممکن ساختن اداره آن.

اطلاعات مورد نیاز برای انجام این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و سعی گردیده تا از معتبرترین و جدیدترین اطلاعات استفاده شود.
به منظور ارزیابی و آزمون فرضیات مذکور و تجزیه و تحلیل اطلاعات مقاله از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

موقعیت جغرافیای طبیعی سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران واقع شده است. این استان از شمال به استان خراسان، از جنوب به دریای عمان، از شرق به افغانستان و پاکستان و از غرب به



استان‌های کرمان و هرمزگان محدود می‌شود. این استان بین ۳ دقیقه و ۲۵ درجه تا ۲۹ دقیقه و ۳۱ درجه عرض شمالی و ۴۰ دقیقه و ۵۸ درجه تا ۲۰ دقیقه و ۶۳ درجه طول شرقی واقع شده است.

این استان یک نهم مساحت ایران را در بر می‌گیرد. قله کوتاه تفتان با ارتفاع ۴۰۴۲ متر و کناره‌های دریای عمان مرتفع‌ترین و پست‌ترین مناطق این استان می‌باشد (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸).

جغرافیای انسانی استان

یکی از ویژگی‌های اساسی جمعیت استان ترکیب قومی و عشایری است. چه در جامعه روستایی و چه در جامعه شهری قسمت اعظم جمعیت را ایلات و طوایف تشکیل می‌دهند. در یک طایفه روابط خویشاوندی قوی وجود دارد و در بین طوایف گاهی درگیرهایی به چشم می‌خورد.

نقش عوامل طبیعی منفی و روابط پیچیده اجتماعی در این منطقه از یک سو و جاذبه‌های اقتصادی رفاهی سایر نقاط کشور از سوی دیگر باعث جذب مهاجران از سایر نواحی کشور به این استان گردیده است. مهاجر پذیری استان سیر صعودی دارد و مهاجران افغان بخش چشمگیری از آن را تشکیل می‌دهند.

لهجه بلوچی بیشتر در بلوچستان رایج است و دو گویش اصلی در شمال و جنوب بلوچستان وجود دارد. مردم سیستان و بلوچستان مسلمانند. بلوچ‌ها حنفی مذهب و گروه‌های کوچکی از آنها مذهب شیعه دارند و اکثر مردم سیستان سنی هستند (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶).

تعیین حدود مرزی

در این منطقه که نفوذ واقعی دولت ایران علی‌رغم اتصال رسمی و سنتی این سرزمین به ایران بسیار پایین بود، بریتانیا به نحو خاصی عمل نمود که منافعش را برآورده سازد. ناصرالدین شاه در خصوص ادامه حضور انگلیسی‌ها و عبور خط تلگراف پیشنهاد داده بود «دولت انگلیس تعهد نماید که اقتدار و تسلط و حق مالکیت که از سابق تا امروز دولت

ایران از بندرعباس تا سرحد سند در هر نقطه داشته و دارد بدون زیاد و نقصان همان طور باقی و برقرار بماند و نیز هر وقت دولت ایران به وسیله وسایلی خواسته باشد اقتدار خود را در آن املاک زیاد کند از طرف دولت انگلیس ظاهراً و باطناً به هیچ وجه ممانعت نشود و نیز اگر دولت ایران به واسطه ازدیاد اقتدار و تسلط خود در آن املاک، خود تقبل حفظ تلگراف شد آن وقت خرج مستحفظ آنجا هم از طرف دولت انگلیس باشد».

اما وزارت خارجه بریتانیا این شرط را نپذیرفت و تنها پرداخت هزینه نگهداری خطوط تلگراف از خانقین تا بندرعباس را به عهده گرفت و در مورد حقوق ایران از بندرعباس تا سرحد سند سکوت کرده بود زیرا این نواحی، سواحل چابهار و جنوب بلوچستان در این زمان در اجاره سلطان مسقط عمان بود و انگلیسی‌ها قراردادهایی برای کشیدن خطوط تلگراف در این مناطق جداگانه با سلطان مسقط بسته بودند و زیرکانه با این سکوت سعی در عبور از این وضعیت داشتند.

با وجود حل نشدن مالکیت بخش‌های جنوبی بلوچستان، در ذیقعه ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲م دولت ایران اجازه کشیدن خطوط تلگراف را به انگلیسی‌ها می‌دهد ولی سفیر انگلیس بر نظر پیشین خود تأکید می‌نماید و رسماً اعلام می‌نماید که هیچ‌گونه حقوقی را در این بخش از بلوچستان برای ایران به رسمیت نمی‌شناسد.

علل تأکید انگلستان برای حدود ایران و هندوستان (محدود قلمرو خوانین کلات) در بلوچستان عبارت بودند از:

الف: نگرانی انگلیسی‌ها از نفوذ روسیه در افغانستان؛

ب: بسط نفوذ ایران در بلوچستان؛

ج: اهمیت امیرنشین کلات برای انگلیس (ستاره، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

توافق با ایران برای تعیین حدود مرزی بلوچستان

اصرار گلداسمیت بر تعیین حدود بلوچستان پیش از سیستان به این دلیل بود که دولت ایران با اینکه حکمیت انگلیس را در موضوع اختلاف بر سر مرز سیستان با افغانستان را پذیرفته بود اما حاضر نبود به حملات خود به قلمروی خان کلات در بلوچستان خاتمه دهد. بنابراین حل و فصل اختلاف‌های مرزی ایران با خان کلات، در نظر انگلیسی‌ها و دولت



هند در اولویت قرار داشت و تقاضای امیر افغان مبنی بر دخالت بریتانیا در اختلاف مرزی با ایران این امکان را پدید آورد.

اگر روزگار آن دوران را در نظر بگیریم که از یک سو ایران گرفتار افغانستان و ترکمنستان و ماوراءالنهر بود و از سوی دیگر شکست‌های پی در پی از روس‌ها، ترکمن‌ها و افغان‌ها روحیه مردم و دولت مردان را تضعیف نموده بود ملاحظه می‌شود شرایط دشواری را اعضای کمیسیون ایران در پیش داشتند، به خصوص آنکه با سیاستمداران حيله‌گر انگلستان روبرو بودند و حکومت ایران به خوبی از اینکه گلداسمیت جانب هند (مستعمره دولت انگلیس) را خواهد گرفت، آگاه بودند. در چنین شرایطی راهکار مطلوب‌تر به درازا کشیدن ماجرا بود تا اینکه دولت ایران سر فرصت راهکار مناسبی را برگزید ولی متأسفانه این گونه عمل نشد. و خائنین نفوذی به دربار ناصری هر راهکاری که به نفع ایران و در تضاد با منافع انگلیس بود را با شکست مواجه می‌ساختند.

مأمور انگلیس از همان ابتدا نیت خود را در جدایی بخش‌هایی از ایران آشکار کرد و اختلاف‌های نماینده ایران (میرزا معصوم خان) با گلد اسمیت و نماینده خان کلات شروع شد. نماینده ایران قصد واگذاری مند، تمب، بلیده، پیشین، سرباز و کیچ به خان کلات را از سوی اسمیت به هند (خان کلات) را به تهران گزارش کرد (نامه میرزا معصوم خان به میرزا سعیدخان انصاری وزیر امور خارجه ایران مورخ ۱۴، ذیقعد ۱۲۸۷). حتی گلداسمیت همچنین رفتن نماینده ایران را به گوادر مشروط به کسب مجوز کتبی از ماموران خان کلات در کیچ و آقای راسن^۱ مأمور تلگراف‌خانه انگلیسی‌ها در گوادر نموده بود.

هدف او این بود که نامه در خواست نماینده ایران از خان کلات برای اجازه ورود را سندی برای حاکمیت دولت کلات بر این نواحی و پذیرش آن از سوی نماینده ایران جلوه دهد.

نماینده ایران به هیچ وجهی در خواست‌های نامعقول و حکمیت اسمیت را نپذیرفت اما در نهایت پس از تکمیل نقشه مرز توسط اسمیت وزارت خارجه ایران علی‌رغم مخالفت نماینده خود (میرزا معصوم خان) و در غیاب او به نظر اسمیت و سفیر انگلیس تن داد و فقط

1. Rasen

طی یک جلسه کوتاه تمام خواسته انگلیس و هند را پذیرفت. امتیازی که انگلستان و مستعمره او (هندوستان) در این مرزبندی به دست آورد حتی قابل تصور برای مسئولان انگلیس نبود. در نهایت در ۳۱ اوت ۱۸۷۱ (جمادی الاخر ۱۲۸۸) نقشه و گزارش یک طرفه گلداسمیت را برای مبنای مرزبندی پذیرفته و اسناد مبادله گردید. اما شاه در نقشه تغییری ایجاد نموده بود به این ترتیب که کوهک در شمال و زمین‌های بین رود نهنگ و دشت موند به سمت دریا را جزو قلمرو ایران آورده بود، در نتیجه ایران بخشی از مرزهای بلوچستان در کمیسیون اول مرزی را پذیرفت.

گلداسمیت که سرسختی ایران را دید به حکومت هند بریتانیا توصیه کرد کوهک به ایران داده شود ولی این توصیه در هند رد شد. بنابراین وزیر مختار بریتانیا در اول سپتامبر ۱۸۷۱ طی یادداشت رسمی به دولت ایران اعلام کرد مرزهای بلوچستان از گواتر تا جالق در شمال بر اساس نقشه و نظر گلداسمیت معین شده است.

به دنبال پذیرش نقشه حدود پیشنهادی گلداسمیت سرگرد سن جان از طرف دولت انگلیس و میرزا علی اشرف‌خان مهندس به عنوان نماینده ایران مأموریت یافتند بر اساس یافته‌های اسمیت وضع فعلی مرز ایران و کلات را سرکشی کنند و عوارض را به طور دقیق ثبت نمایند^۱ به این ترتیب مرز ایران و دولت دست‌نشانده کلات از خلیج گواتر تا شمال جالق به جز کوهک که مورد اختلاف بود علامت‌گذاری شد.

اما اختلاف‌ها در محدوده کوهک ادامه یافت. وزارت خارجه ایران طی نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن اشاره انگلیس در جدایی سرزمین‌هایی که ملک مسلم ایران بود تقاضا کرد قسمت‌های کوچکی از بلوچستان ایران مانند کوهک، اسفندک و کناربست که منطقه وسیعی هم نیست در تصرف دولت ایران بماند، این ادبیات عاجزانه و ملتسمانه ضمن آنکه در عرف دیپلماسی هیچ امتیازی به دست نیاورد بیانگر ضعف و مرعوب بودن سیاستمداران پایتخت است. ولی در نزد فرماندهان و حاکمان محلی وضع به گونه‌ای دیگر بود و ابراهیم‌خان سرتیپ حاکم بلوچستان و کرمان با بازگشت مامور انگلیس با حمله‌ای برق‌آسا کوهک و دره ماشکید را تصرف کرد و در همین سال (۱۲۸۹)

۱- اسناد سال ۱۲۲۸ هجری قمری



هجری) اعراب مسقطی را نیز از منطقه بیرون راند و ایران بار دیگر ناحیه پیشین را نیز تحت کنترل خود قرار داد.

ایران در واقع به علت اهمیت اسپندک و کوهک در کنترل مرز و اینکه این دو ناحیه از قدیم در تصرف و تسلط ایران بود اصرار داشت این دو ناحیه در تصرف آن باقی بماند.

تاریخ مرزهای سیستان و بلوچستان

مرزهای استان خود از دو منطقه تشکیل شده است:

(۱) ناحیه سیستان با قدمت تاریخی بسیار زیاد بوده و به لحاظ قرار گرفتن در جوار دریاچه هامون و به برکت آب رودهایی چون فراه رود و هیرمند، تمدن کهنی از خود بر جای گذاشته است. در مرزبندی ایران و افغانستان به سال ۱۸۷۳ میلادی در یک ظلم آشکار با دسیسه انگلستان و با نادآوری گلد اسمیت ایران بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های حاصل خیز این محدوده را از دست داد و در سال ۱۹۰۵ میلاد با تغییر مسیر رود هیرمند و کارشکنی افغان‌ها و شبهه افکنی انگلیسی‌ها شاخه‌ای از هیرمند به نام پریان مشترک و در ادامه نهرهای نادعلی و سیخ سر به عنوان مرز معین شد. اما در خصوص حق‌آبه در ایران همواره اختلاف‌های عمیقی پا بر جا بوده است و در نهایت معاهده سال ۱۳۵۱ هجری شمسی بین دو کشور به امضا رسید که خود اجحاف دیگری بر ایران بود چرا که صرفاً سهم آب ایران ۲۲ متر مکعب در ثانیه تعیین گردید که با ۴ متر مکعبی که افغان‌ها به عنوان حسن نیت (و صد البته با منت) قبول کرده‌اند، به ۲۶ متر مکعب در ثانیه افزایش می‌یابد آن هم ایران فقط در سه منطقه حق برداشت آب دارد و از برداشت آب در طول مسیر پریان مشترک محروم شد. اما افغان‌ها هر زمانی که قدرت یافتند از رهاسازی همین مقدار نیز خود داری ورزیدند و با احداث سد و هدایت آب در مزارعه خشخاش بارها دریاچه هامون را به سوی خشکی پیش بردند.

(۲) منطقه بلوچستان: این محدوده نیز توسط گلد اسمیت انگلیسی مرزبندی و در سال ۱۹۷۱ میلادی بخش‌های وسیعی از کشور که امروزه در قلمرو ایالت بلوچستان پاکستان است از ایران جدا شد. در این مرزبندی نمایندگان ایران (میرزا معصوم‌خان و حاکم کرمان) هر آنچه به سیاسیون مرکز نشین به خصوص وزیر خائن امور خارجه ناصرالدین شاه

اقدامات اسمیت را گوشزد کردند به گوش آنان نرفت و در نهایت شخص وزیر امور خارجه فقط در یک نشست آن هم بدون حضور میرزا معصوم خان مرز را همان طوری که گلد اسمیت مشخص کرده بود پذیرفت و اگر پافشاری شخص ناصرالدین شاه نبود مناطق بیشتری نیز به هندوستان (در آن زمان مستعمره انگلستان بود) واگذار می شد.

جغرافیای مرز استان

در شمال، ناحیه سیستان شاهد زمین های همواری است که به دریاچه هامون ختم می شود و پس از عبور از دریاچه از طریق نهر سیخ سر و نادعلی وارد پریان مشترک و سپس با خط مستقیم در دشت نسبتاً صاف به ارتفاعات ملک سیاه کوه می رسد، هرچند قاعده بر آن است که مرز در ارتفاعات از خط الرأس بگذرد تا آبریز را جدا نماید ولی در این مورد همچنان با خط مستقیم به علامت سه جانبه واقع در قله بلندترین ارتفاع ملک سیاه کوه امتداد دارد. از این به بعد مرز مشترک با پاکستان آغاز می شود. در این مرز نیز به علت آنکه غالباً ارتفاعات عمود بر مرز هستند امکان این که مرز از خط الرأس ارتفاعات عبور نماید کمتر فراهم است. همین وضعیت معابر نفوذی متعددی را در خاک دو کشور گسترش می دهد و مکان هایی مناسب برای تردد قانون شکنان، قاچاقچیان و اشرار فراهم می نماید و کنترل مرز را برای مدافعان و مرزبانان با مشکلات عدیده ای مواجه می سازد. این وضعیت هزینه های سنگینی برای استقرار واحدهای مرزبانی در جوار مرز فراهم نموده و تأمین الزامات کنترل مرز را با مشکلات متعدد روبرو می نماید.

از آنجا که مردم دو سوی مرز سالها در کنار هم و از یک قوم، نژاد و فرهنگ بوده و تاریخی مشابه دارند و هزاران سال تحت یک حکومت بوده اند، علایق و سلیقه مشابه دارند، انتظار می رود در تردها از مرز به منظور دیدار اقوام و تجارت پيله وری از تسهیلات بیشتری برخوردار باشند.

امنیت و توسعه اقتصادی در استان سیستان و بلوچستان

امنیت و توسعه در استان سیستان و بلوچستان رابطه نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند. و به شدت بر یکدیگر تأثیرگذار هستند. اگر امنیت نباشد سرمایه گذاران (به خصوص بخش



خصوصی) تمایلی برای سرمایه‌گذاری نخواهند داشت، حتی طرح‌های عمرانی مانند راه سازی و سایر طرح‌های عمرانی عام‌المنفعه مانند احداث بیمارستان و... نیز متوقف و یا از آهنگ رشد کندی برخوردار خواهند گردید.

از نگاهی دیگر عدم توسعه اقتصادی و عدم زیربناهای لازم فقر، بیکاری، بیماری و... را به دنبال خواهد داشت. که خود بر تشدید ناامنی‌ها منجر خواهد شد.

برای توسعه اقتصادی در استان راهکارهای متعددی پیش‌رو است، حرکت دولت-مردان بر مسیر عدالت در ابعاد مختلف یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین گزینه‌ها است.

عدالت در توزیع امکانات: توزیع عادلانه امکانات در استان به خصوص مرزنشینان و برخورداری ایشان از امکانات فرهنگی، رفاهی و بهداشتی مناسب عامل مهمی در کاهش جرایم است. ضمن آنکه از مهاجرت مرزنشینان و تخلیه مرز از جمعیت ممانعت می‌کند.

عدالت در توزیع قدرت: توزیع عادلانه قدرت جلب مشارکت مردم در سرنوشت خود و همراهی مردم با سیاست‌های کلی نظام را به همراه خواهد داشت. مردم مسئولان را از خود دانسته و بر اجرای قوانین و مقررات پایبند خواهند بود.

با این همه زمانی که جرم با منافع جمع کثیری از مردم در هم آمیزد کار برای مسئولان مرزی و انتظامی سخت خواهد شد. این وضعیت در حالی به وجود خواهد آمد که در اثر تکرار و عدم برخورد مناسب و کم اهمیت بودن نوع جرم نسبت به سایر جرایم در منطقه و نیز به علت بیکاری و فقر قبه آن از بین رفته و همه‌گیر می‌شود. مانند قاچاق کالاهای یارانه‌ای، مواد سوختی، آرد و... کشفیات مواد سوختی در سال ۸۸ مرزهای استان با افزایش ۱/۵ برابری روبرو بوده است که بیانگر استقبال بسیار زیاد برخی از مردم مرزنشین در قاچاق سوخت می‌باشد. برخلاف قاچاق مشروبات الکلی که اکثراً در نظر توده مردم مذمت می‌گردد در قاچاق سوخت عموم مردم مرزنشین حساسیت ندارند.



بسترهای ناامنی در استان سیستان و بلوچستان

۱) بافت قومی و قبیله‌ای در آن سوی مرز

در ایالت بلوچستان پاکستان هنوز بافت قبیله‌ای و قومی حاکمیت دارد و این قبیله‌ها تمایلی به رعایت قانون و تردد از معابر مجاز ندارند، به خصوص اگر قصد ایشان انجام اعمال غیرقانونی باشد.

۲) عدم حضور نیروهای مرزی پاکستان در مرزها و یا عدم تمایل آنها در برخورد با مجرمان

در بسیاری از مناطق نیروهای مرزبانی پاکستان در مرز مستقر نیستند و یا اگر حضور دارند نسبت به تردهای غیرمجاز و قاچاق در ابعاد مختلف آن حساس نمی‌باشند. ضمن آنکه نفوذ عناصر قاچاقچی و یا تروریست‌ها در این نیروها دور از تصور نیست.

۳) اشکال ساختاری در مرزبانی پاکستان

نیروهای مرزی پاکستان که باید برابر قرارداد انتظامات مرزی دو کشور پاسخگوی مرزبانان جمهوری اسلامی ایران باشند عملاً از اختیارات لازم برخوردار نمی‌باشند و مسئولان سیاسی و ایالتی در رأس قرار دارند و علاوه بر آنها قوای نظامی پاکستان نیز اعمال نظر می‌کنند، بنابراین یک اتفاق نظر بین تیم مرزبانی پاکستان وجود ندارد، حتی اگر توافقاتی بین مرزبانان و حتی کمیساران عالی مرزی دو کشور به وجود می‌آید امکان اجرای آن بندرت فراهم می‌گردد.

۴) عدم توسعه زیرساخت‌های اقتصادی در دو سوی مرز

عدم توسعه مناسب اقتصادی منطقه، بیکاری و فقر در دو سوی مرز موجب روی آوردن برخی از جوانان به قاچاق و اعمال خلاف قانون گردیده است.

۵) عدم توجه به کارکردهای اقتصادی مرز

مرزها کارکردهای متعددی دارند که از جمله آن کارکرد اقتصادی است؛ تسهیل تجارت در مرزها و قانونمند کردن آنها تا حدود زیادی از جرایم مرزی ممانعت خواهد کرد، به



عنوان نمونه ایجاد بازارچه‌های مرزی موجب رونق اقتصادی و بهبود سطح معیشت مرزنشینان، کاهش قاچاق و کاهش بیکاری خواهد شد مشروط به آنکه معطوف به مرزنشینان باشد نه ابزاری در دست سرمایه داران.

۶) گروه‌های معاند، فرصت طلب و اشرار

گروه‌های مذکور اگرچه از جایگاه مردمی برخوردار نمی‌باشند اما به واسطه وابستگی به خارج از کشور و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای و دریافت کمک‌های مالی و تبلیغاتی از سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی کشورهای مذکور با دست‌زدن به اقدامات خشونت‌آمیز همواره دغدغه نیروهای انتظامی و به خصوص مرزی را فراهم آورده‌اند.

۷) جغرافیای طبیعی منطقه

جغرافیای منطقه شرایط خاصی را تحمیل نموده است، عمود بودن مرز بر جهت کوه‌ها موجب شده دره‌ها و معابر نفوذی زیادی در مناطق کوهستانی تا عمق خاک کشور امتداد یابد و کنترل مرز را با مشکلاتی مواجه نماید. از سوی دیگر ایران در مسیر قاچاق انسان و مواد مخدر قرار گرفته است و باندهای مافیایی متعدد به صورت فرامنطقه‌ای عمل می‌نمایند.

۸) کشورهای فرامنطقه‌ای

تحریک و سازماندهی گروه‌های تروریستی علیه مردم و مسئولان منطقه، این اقدام از سوی قدرت‌های چپاول‌گر سابقه‌دیرینه‌ای در منطقه دارد (ستاره، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰).

مصادیق ناامنی در سیستان و بلوچستان

۱) ترور و ایجاد ناامنی از سوی اشرار و گروه‌های تروریستی

این اقدامات غالباً منشأ خارجی دارد و تروریست‌ها از سوی کشورهای خارجی حمایت و سازماندهی می‌شوند. اعتراف‌های اولیه شرور معروف ریگی بیانگر تروریست پروری امریکا در منطقه است.



۲) قاچاق مواد مخدر

امروزه قاچاقچیان مواد مخدر کاملاً فرامنطقه‌ای و فراملی عمل می‌کنند، افزایش کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان که به نوعی منبع درآمد تروریست‌ها است با وجود حضور نظامی گسترده آمریکا و اعضای ناتو بیانگر کذب ادعای آنها در خصوص مبارزه با تروریست‌ها می‌باشد؛ قاچاق مواد مخدر خود منشأ ناامنی‌های دیگر چون قتل، اعتیاد، افزایش طلاق، افزایش بیماری‌های متعدد مانند ایدز می‌باشد.

۳) سرقت

دلایل متعددی برای سرقت متصور است از جمله: ناامن جلوه دادن منطقه و افزایش احساس ناامنی در منطقه توسط اشراک و ممانعت از سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران که خود منجر به افزایش فقر و نیز مهاجرت می‌گردد، بیکاری و فقر نیز یک عامل تأثیرگذار در این خصوص است.

۴) گروگان‌گیری

این اقدام بعضاً در میان گروه‌های رقیب و قاچاقچیان مواد مخدر رخ می‌دهد. اما اغلب توسط تروریست‌ها و با مقاصدی چون ایجاد ناامنی، ناامن جلوه دادن منطقه، مبادله با تروریست‌های دستگیر شده، تأثیر بر روابط خارجی کشور و اخاذی صورت می‌گیرد.

۵) مهاجرت‌های غیرقانونی

بیش از ۹۰ درصد مهاجرت‌های غیرقانونی مرزهای شرقی کشور از این منطقه به خصوص ناحیه سیستان است. ورود غیرقانونی و کنترل نشده اتباع بیگانه برای هر کشوری مشکلاتی را به همراه دارد و تبعات امنیتی متعددی را ایجاد می‌نماید.

۶) مشکلات زیست محیطی ناشی از مهار آب رودها توسط افغانستان

مهار آب رود هیرمند موجب خشک شدن دریاچه هامون می‌گردد و علاوه بر خسارت بر فلور گیاهی و جانوری منطقه موجب تشدید توفان شن و افزایش بیماری‌های تنفسی و ریوی می‌گردد ضمن آنکه بر آب و هوای منطقه اثر سوء دارد. البته در این میان مردم مرزنشین افغانستان مانند اهالی شهر زرنج نیز آسیب پذیر هستند.



نقش کشورهای فرامنطقه‌ای در تولید ناامنی

استکبار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همواره درصدد ضربه به نظام بوده است، گاه با تحریک کردها و عرب‌ها در غرب و جنوب غربی کشور و گاهی نیز با تسلیح و سازماندهی گروه‌های تروریستی با نام بلوچ؛ یکی از مصادیق آن نیز تجهیز و تسلیح و سازماندهی گروهک به اصطلاح جنرال‌الله به رهبری فرد سیاه دلی مانند ریگی بود که شما از عمق جنایات او مطلع هستید. جنایات‌های این گروه شامل: شیعه، سنی، فارس، لر، بلوچ و سایر قومیت‌ها بود. متأسفانه برای دستگیری این جنایتکار حتی همسایگانی که او از خاک آنها به عنوان پناهگاه و تأمین معاش استفاده می‌کرد با ما همکاری نداشتند. البته مردم منطقه که بیشترین آسیب را از این گروهک دیده بودند، بیش از همه از دستگیری سرکرده این گروه شادمان شدند (گزارش عملکرد مرزبانی ناجا، در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸).

ایجاد اختلافات قومی - مذهبی در میان مردمی که سال‌ها به صورت مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی نموده‌اند یکی دیگر از اقدامات کشورهای فرامنطقه‌ای است. برخی از افرادی که خود را عالم دینی می‌دانند باید بدانند که فتواها و نظر نامعقول آنها قبل از هرچیز در راستای منافع کفار است.

اقدامات نیروی انتظامی در ایجاد امنیت

۱) توجه ویژه به معیشت مرزنشینان و کارکرد صحیح اقتصادی مرز یکی از راه‌های تأمین امنیت در منطقه، رضایتمندی مردم و رفع نیازهای ضروری آنها است. با ایجاد بازارچه‌های مرزی و نظارت صحیح بر این بازارچه‌ها ضمن اشتغال بخشی از مردم ورود و خروج کالا تحت کنترل در خواهد آمد. امروزه تعدادی بازارچه در مرز ایجاد شده است و تعداد دیگر نیز در دست مطالعه می‌باشد؛ البته باید همسایگان ما نیز در این خصوص با مرزبانان ایران همراه شوند تا نتایج لازم برای دو طرف حاصل گردد.



۲) تقویت هنگ‌های مرزی

الف) مرزبانی از لحاظ ساختار و سازمان برای انجام مأموریت تقویت گردید و برای توجه ویژه این واحد به مرز سلسله مراتب طولی ایجاد گشت، ضمن آنکه در هنگ‌های مرزی نیز مأموریت‌های انتظامی از مرزبانی جدا شد؛

ب) نیروی انسانی از نظر کمی رشد چشمگیری داشته است. ضمن آنکه با واگذاری یگان‌های عملیاتی به هنگ‌های مرزی عملاً مدیریت و فرماندهی واحد در مرز ایجاد گشت؛

ج) آموزش‌ها تخصصی و در راستای اهداف عملیاتی قرار گرفت امروزه سه مرکز آموزش برای آموزش‌های تخصصی در سطوح سربازی و درجه داری به این امر اختصاص یافته است و دانشکده علوم و فنون مرزبانی که از کاردانی تا کارشناسی ارشد دانشجو می‌پذیرد راه اندازی شده است؛

د) اقدامات عمرانی در مرز با اولویت ویژه جنوب شرق کشور در حال انجام است و پاسگاه‌ها و برجک‌ها در بسیاری مناطق تکمیل شده و احداث جاده‌های مرزی به جز محدوده جنوبی و کوهستان‌های مشرف به دشت ریمدان رو به پایان است؛

ه) طرح‌های کنترل مرز: شامل کنترل فیزیکی مانند دیوار، کانال، سیم خاردار و طرح‌های کنترل الکترونی و اپتیکی مانند به کارگیری انواع رادارها، دوربین‌های دید در شب و حرارتی و نورافکن‌ها در بخش‌های وسیعی انجام شده است.

مجموع این اقدامات موجب شده مسیر قاچاق مواد مخدر از مرزهای افغانستان به سمت جنوب شرق کشور تغییر یابد به گونه‌ای که در سال ۸۸ هنگ مرزی سراوان قریب به نیمی از کشفیات مواد مخدر را به خود اختصاص داد، و بخش دیگری از قاچاقچیان ترجیح دادند از مناطق دیگری به جزء ایران محموله خود را به مقصد برسانند. انتظار می‌رود با تکمیل طرح‌های در دست اجرا مسیر عبور مواد مخدر به دریای عمان و خلیج فارس و یا همسایگان شمالی تغییر یابد.



تجزیه و تحلیل

امروزه امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی بدون امنیت امکان عملیات توسعه و سرمایه‌گذاری، رفاه، ارتقای فرهنگ و سطح اقتصادی میسر نیست و اگر توسعه نباشد امنیت پایدار وجود ندارد. اگر امنیت با قدرت نظامی یا انتظامی و اطلاعاتی حاصل شود، بسیار شکننده خواهد بود. بنابراین توسعه، برای ایجاد یک امنیت پایدار مردمی، مکمل امنیت است.

در قرن اخیر مفهوم امنیت دچار دگرگونی گشته و از سلاح و ابزارهای سنتی، که به کارگیری نیروهای نظامی و انتظامی است، فراتر رفته است. امروز امنیت موضوعی کاملاً چندبُعدی است. در حوزه فرهنگ، سیاست، اجتماع و اقتصاد تسری پیدا کرده و جزء مؤلفه‌های اصلی امنیت شده‌اند.

درحقیقت برقراری امنیت بدون توجه به این مؤلفه‌ها امکان‌پذیر نیست. از سویی دیگر باید خاطر نشان ساخت امنیت از سطح محلی، به سطوح منطقه‌ای و جهانی ارتقا یافته است. امروزه توسعه رسانه‌ها، رفت و آمد مردم و توسعه ارتباطات، حکومت‌ها را از اینکه بتوانند صرفاً در درون مرزهای خود امنیت را تأمین یا تهدیدات را کنترل کنند غیرممکن کرده است. امروزه دیگر تهدیدات صرفاً فیزیکی نیستند، بلکه بسیج رسانه‌ای علیه حکومت‌ها در قالب آن چیزی که امروز تهدید نرم نامیده می‌شود صورت می‌گیرد که بسیار خطرناک‌تر از دزد، اشرار و دیگر صور ناامن‌کننده جامعه است.

در منطقه جنوب شرق ایران، خاصه سیستان و بلوچستان، می‌توان مصادیق مهمی از این ادعا را یافت. ماهیت تهدیدها در این منطقه هم دگرگون گشته و هم متنوع. اگر بخواهیم اشاره‌ای به این تهدیدات داشته باشیم می‌توان از تنوع قومی، مداخله و تحریک بیگانگان و تفرقه‌افکنان در ایجاد اختلاف بین قومیت‌ها، که هم قومی است و هم مذهبی (فارس، بلوچ، شیعه و سنی)، ضعف اقتصادی، پایین بودن شاخص توسعه انسانی، آموزش، رفاه، بهداشت و سلامت یاد کرد.

در بین تمامی این تهدیدات، عقب‌ماندگی‌ها و محرومیت‌های اقتصادی مهم‌ترین مؤلفه به حساب می‌آیند. مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی هم، شاخص‌های توسعه انسانی

است. رشد بالای جمعیت، رشد بالای مهاجرت، مخصوصاً افغانه، و تغییرات در ترکیب جامعه که متأسفانه امروز به یک تهدید بزرگ تبدیل شده است.

نتیجه گیری

اتکا به اقتصاد غیرقانونی، در این منطقه رواج گسترده‌ای دارد. بنابراین سایر فعالیت‌های اقتصادی نیز تا حد زیادی وابسته به همین اقتصاد غیرقانونی است. به‌طور کلی شاخص‌های توسعه در تمام این منطقه در همه زمین‌ها شاخص‌های نازل و پایینی است و دچار یک عقب‌ماندگی مفرط نسبت به میانگین‌های کل کشور است.

وسعت زیاد این منطقه به نسبت جمعیت نسبتاً کم آن- جمعیت تناسبی با وسعت ندارد-، واقع شدن در یک اقلیم خشک که متأسفانه خودش مانعی برای توسعه است؛ افزایش جمعیت، خشک‌سالی‌های اخیر موجب شکل‌گیری توسعه شده است. امروز انتقال صنایع آب‌بر- که عمده صنایع سنگین و اصلی ایران در این منطقه هم آب‌بر است- تقریباً با موانع بسیار جدی روبه‌رو است. البته جای اشاره دارد که همین منابع محدود آب هم در کنترل قرار گرفته ولی هنوز مدیریت صحیحی چه در نگهداری این آب و چه در توزیع و بهره‌بری آن اعمال نشده است. البته گام‌های خوبی در حال برداشته شدن است.

اتباع بیگانه، در حال تغییر چهره این منطقه هستند. مثلاً سیستان، که یک حوزه پررونق بود و منابع آبی و کشاورزی مناسبی هم داشت به‌دلیل شرایطی که امروز افغانستان فراهم آورده و مضایقاتی که در حقایق^۱ ایران در آنجا وجود دارد اساساً حیات را در این منطقه به خطر انداخته و ورود افغانی‌ها ترکیب این منطقه را هم کاملاً تغییر داده است. البته اقدامات این چند سال اخیر تا حدی بهبود ایجاد کرده اما به‌طور کلی برای حفظ مردم بومی در این منطقه اقدامات اساسی‌تری نیاز است، مانند اشتغال آنها؛ همچنین بهره‌بری از همین منابع آب موجود که کمبود آن یک تهدید بزرگ برای حفظ جمعیت در آن منطقه هست.

در کشورهای همسایه، چه افغانستان و چه پاکستان، بی‌ثباتی و ناامنی به شدت رواج دارد و چشم‌انداز مناسبی هم در آنجا دیده نمی‌شود. متأسفانه شاخص‌های امنیت در طول

۱- حقایق= حقی نسبت به سهمی از آب قنات و غیره



این سه دهه در این دو کشور هیچ‌گاه امیدوارکننده نبوده و آینده‌ی امیدوارکننده‌ای هم در چشم‌انداز ایران وجود ندارد. حضور و تأثیر بیگانگان در آنجا، مشکلات قومی و اقتصادی، در این دو کشور متأسفانه نشان‌دهنده‌ی این است که سال به سال اوضاع امنیتی در آنجا وخیم‌تر می‌شود. دیگر این که مرزهای ایران برای آنها مرزهای امنی به حساب می‌آید و اولویت و تهدیدات آنها نیز، مرزهایشان با ایران به حساب نمی‌آید و حاضر به سرمایه‌گذاری و حضور در این مرزها نیستند؛ چرا که تهدیدی از جانب ایران برای آنها وجود ندارد، عموماً قاچاق و غیره هم برای آنها فرصت‌آفرین است. در پاکستان تهدید اول هند و سپس افغانستان است و مشکلات بسیار زیادی که در این مناطق قبایلی دارند.

مرزهای ایران برای افغانی‌ها مرزهای فرصت به حساب می‌آید. حضور ابرقدرت‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه در مرز که همه آنها در بی‌ثبات‌سازی و ناامن‌سازی مناطق داخلی کشور فعالیت پنهان و آشکار دارند برای ایران یک تهدید به حساب می‌آیند. امروز اعتراف‌های عبدالملک ریگی برای همه روشن است. گرچه برای دستگاه‌های اطلاعاتی از پیش هم روشن بود ولی اعتراف‌های عیانش دیگر امروز برای کسی شک و تردیدی باقی نگذاشته است.

مرزهای طولانی با شرایط زیستی و اقلیمی سخت و تضعیف امکان کنترل چنین مرزهایی برای ما، مواد مخدر و جذاب بودن بازار مصرف آن در ایران نیز یکی دیگر از این مشکلات است. ایران یک میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد به مواد افیونی که منشأ آن از افغانستان است دارد.

بهترین مسیر برای انتقال این مواد به بازارهای مصرف، کشور جمهوری اسلامی است. در کشور جمهوری اسلامی ایران، آمارهای UNODC در واقع معاونت مقابله با جرم و مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل، این است که ۴۰ درصد مواد مخدر تولید افغانستان وارد مرزهای ایران می‌شود که از این مقدار آنچه که وارد ایران می‌گردد اگر بخواهیم بر مقیاس سال ۲۰۰۸ ارزیابی کنیم، یک‌سومش در ایران کشف شده، یک‌دوم آن از ایران عبور کرده و بخش دیگری هم در ایران به مصرف رسیده است. بنابراین مواد مخدر یک شرایط خاصی را ایجاد نموده است.

بالغ بر ۹۰ تا ۹۵ درصد ورود مواد مخدر از حوزه جنوب شرق کشور به داخل رخ می‌دهد، که با بسته شدن حوزه سیستان و بلوچستان که دروازه اصلی ورود مواد مخدر بود، می‌بینیم که مواد مخدر دیگر وارد پاکستان می‌شود و از جنوب سیستان، عمدتاً منطقه سراوان یا از مسیر دریا وارد حوزه استان هرمزگان می‌گردد. بنابراین ایران با تغییر مسیرهای انتقال مواد مخدر و افزایش ریسک آن برای ورود مواجه می‌باشد که باید این مرزها به سرعت بسته شود. اما بسته شدن آن هم مفهومی نیست که راه را قطع می‌کند، بلکه مواد به سمت پرخطر شدن پیش می‌رود، یعنی تریاک به سمت کراک که ۱۷ بار سبک‌تر است پیش می‌رود تا حمل آن آسان‌تر شود. اما ریسک و خطرپذیری آن بالاتر می‌رود و مسیرها به دریا کشیده می‌شود که دیگر دریا را نمی‌توان با سیم‌خاردار، دیوار و کانال کنترل کرد.

باید خاطر نشان ساخت این منطقه ضمن داشتن تهدیداتی که به آنها اشاره شد، فرصت‌هایی دارد.

عمده هموطنان اهل سنت در شمال غرب و جنوب شرق کشور زندگی می‌کنند. اگر ایران شعار وحدت جهان اسلام را مطرح می‌کند، لازمه‌اش ارائه یک الگوی عملی داخلی است. ایران در این دو منطقه، خصوصاً جنوب شرق باید چنین فرصتی را ایجاد کند که بتوان وحدت جهان اسلام را به نمایش گذاشت؛ در غیر این صورت علی‌رغم گفت‌وگوهای زیاد، در بیرون مرزهای سیاسی و در تبلیغاتی که علیه ایران صورت می‌گیرد ذکرمی‌شود چرا در داخل کشورتان قادر به اجرای آن نیستید. البته با سیاه‌نمایی‌های دشمن و تفرقه افکنی‌ها تلاششان بر این است که وضع را از آنچه که هست به مراتب وخیم‌تر جلوه دهند. نوع تقسیم‌بندی مرزهای ایران به نوعی است که قومیت‌ها توسط خط مرزی به دو بخش تقسیم شده‌اند. به عبارت بهتر ایران دارای عقبه‌های قومی در خارج از مرزهای سیاسی‌اش می‌باشد؛ ترکمن‌ها، آذری‌ها، کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها از این دست قومیت‌ها هستند که بخشی از آنها با نظام مرزبندی تحمیلی استعمار در خارج مرزهای ایران بسر می‌برند. این مسئله برای ایران مشکل‌ساز است و مرزهای سیاسی را آسیب‌پذیرتر می‌کند؛



چرا که ممکن است کسانی که در این سرزمین زندگی می‌کنند نگاه به قوم مادر داشته باشند.

البته این تقسیم قومیتی می‌تواند برای ایران فرصتی هم باشد. یعنی مقایسه وضع زندگی بلوچ ایرانی و بلوچ پاکستانی به جای اینکه بلوچ ایرانی به پاکستانی نگاه داشته باشد، بلوچ پاکستانی است که نگاه به ایران دارد، همچنین کردهای عراق و ترکیه نسبت به کردستان ایران و ترکمن‌ها نسبت به ترکمن‌های ایران. یعنی این نگاه می‌تواند نگاه وارونه‌ای باشد به جای این که این قوم به بخش اصلی قوم خودش نگاه داشته باشد، آنها نگاه کنند و آرزو دارند که کاش وضع قوم‌های ایران را داشتند. خوشبختانه امروز جمهوری اسلامی توانسته تا حد زیادی این را محقق کند. ارزیابی‌های علمی‌ای که در نظرسنجی‌ها وجود دارد، در این مناطق میزان واگرایی در حداقل خودش را نشان می‌دهد.

در بحث ظرفیت‌های اقتصادی، به ظاهر این منطقه کویر، بی‌آب و فاقد هر ظرفیتی است، اما توجه کنید که مناطق جنوبی خلیج فارس و دریای عمان هم شرایط اقلیمی مشابهی دارند. تنها یک مزیت نفت در آنجا نسبت به این منطقه وجود دارد که این منطقه هم از کل نفت و اقتصاد کشور بهره‌مند است. صرف وجود یک ساحل، چه میزان مزیت اقتصادی در آنجا به وجود آورده است. ولی سواحل ایران خصوصاً در استان سیستان و بلوچستان و شرق هرمزگان، سواحل متروکی است. در چابهار در ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته مقداری سرمایه‌گذاری شد.

پتانسیل‌های بسیار بیشتری در حوزه جنوب شرق برای استفاده از موقعیت دریایی ایران وجود دارد، مانند صید، پرورش میگو، کشاورزی، مسیر حمل و نقل و گردشگری. متأسفانه حتی در ساحل این دریا یک راه مناسب هم برای گردشگران داخلی یا ترانزیت بار در اختیار نیست، این راه می‌توانست برای ایران یک فرصت باشد. فرصت ترانزیت جنوب به شمال برای آسیای میانه یا برای افغانستان. امروز عمده بارهای افغانستان از پاکستان عبور می‌کند و همواره دچار مشکل هستند، چرا که مسیر ناامنی است و مشکلات زیادی دارد، این ظرفیت می‌تواند در سواحل ایران به وجود بیاید. ایران یک سرزمین کاملاً امن است.

صنایع دریایی و گردشگری یکی دیگر از مزیت‌های این منطقه هستند. فرصت‌های این منطقه سرمایه‌های سرگردان است. میزان پولی که در این مناطق وجود دارد، پول‌های زیادی است که متأسفانه اغلب این پول‌ها در اقتصاد غیرقانونی در گردش است. اگر بتوان این مسیر اقتصاد غیرقانونی را پُر ریسک و هزینه یا مسدود کنیم، می‌توانیم این سرمایه‌ها را به سازندگی داخل وارد و هدایت نماییم، اینها سرمایه‌های بسیار بزرگ و سنگینی هستند. همچنین می‌توان صنعت گردشگری و ژئوتوریسم را راه اندازی و توسعه بخشید. گرچه این منطقه، منطقه کم‌آبی است، ولی فرصت‌های کشاورزی بسیار مناسب و محصولات منحصربه‌فردی در آن‌جا وجود دارد که در کل کشور کمتر پیدا می‌شود، مانند موز، انبه، خرما، محصولات محصولاتی که مزیت صادراتی بسیار مناسبی هم دارند. اما برای انتقال به بازار مصرف یا صنایع تبدیلی با مشکلات بسیار زیادی مواجه هستند.

در حوزه راهبردهای انتظامی، راهبردهایی که برای این منطقه در پیش رو داریم، برقراری نظم و امنیتی است که بسترساز توسعه باشند. در طی پنج سال اخیر اولین دغدغه‌های نیروی انتظامی در واقع مطالبه‌های نمایندگان مردم سیستان و بلوچستان و شرق کشور در مجلس شورای اسلامی بود.

در این منطقه مهاجرت گسترده نخبگان و سرمایه‌داران وجود دارد و اقدامات توسعه‌ای با موانع جدی روبه‌رو شده است.

یکی از راهبردهای اساسی نیروی انتظامی در منطقه اعمال حاکمیت بر مرزهاست که در این سال‌ها به شدت پیگیر آن بوده‌اند.

ساماندهی اتباع بیگانه، در گذشته افغانی‌ها، (که البته هنوز هم هستند) و امروز بنگلادشی‌ها و دیگران، که از مسیر ایران تردد می‌کنند و با خود امراض و اپیدمی‌هایی را می‌آورند و بسیاری از آنها هم در ایران رسوب می‌کنند؛ باید هم مرزها را بست و هم در جدار مرز به هیچ وجه اجازه حضور اتباع بیگانه را نداد.

یکی از راهبردهای اساسی نیروی انتظامی کنترل مواد مخدر است که از دیرباز وجود داشته خوشبختانه امروز اعتقاد سازمان ملل متحد این است که جمهوری اسلامی ایران در هر زمینه‌ای، یعنی مبارزه با عرضه و تقاضای مواد مخدر، در اقدامات بهداشتی و درمانی و



در حوزه پیشگیری از اعتیاد، در هر سه زمینه در دنیا در خط مقدم قرار دارد. در سال ۲۰۱۰ ایران به عنوان رئیس کمیسیون جهانی مواد مخدر انتخاب شد، که این به دلیل کارنامه برجسته‌ای است که جمهوری اسلامی ایران از خود توانسته در این حوزه عرضه کند. اما مشکلات حل نشده و مشکلات بزرگ بسیاری در این زمینه پیش روست.

مسئله بعدی عادی‌سازی است. باید سیستان و بلوچستان یا جنوب کرمان که ناامن‌ترین مناطق کشور هستند، به استان‌های عادی تبدیل شوند. اگر به یک دهه گذشته برگردیم می‌بینیم که خراسان جنوبی هم همین وضع را داشت. گروگان‌گیری در روستاها و در داخل منطقه مردم را به تنگ آورده بود. ولی امروز می‌بینیم که شاخص‌ها در حال عادی شدن است.

اما عناصر اصلی رویکرد ناجا، اقتدار متکی بر تجهیزات پیشرفته است. در مرز دیگر نمی‌توان حضور سنتی داشت. رادارها، لیزر، اپتیک، تجهیزات هوایی، تجهیزات مناسب، سلاح مناسب، تجهیزات انفرادی مناسب، استحکامات مناسب، پیشرفته و نوین، همه اینها باید به کار گرفته شود.

هدفمندسازی ساختارها، ساختارهای متناسب با نیازهای امنیتی چه در مرز، چه در داخل، کنترل و اشراف اطلاعاتی که امنیت آشکار را به امنیت پنهان و ناپیدا مبدل کند. در این راستا چهره‌ی منطقه باید عادی شود.

پیشنهادها

راهبردهای توسعه‌ای که به امنیت منجر می‌شود و نیازمند نهادینه کردن امنیت و پایدار کردن امنیت هستند عبارت است از: عدالت اقتصادی، رفع تبعیض و محرومیت‌زدایی به معنی واقعی کلمه، اقدامات فرهنگی در جهت وحدت شیعه و سنی، جلوگیری از تفرقه‌افکنی، توسعه اقتصادی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های ترانزیتی و توسعه زیرساخت‌های گردشگری، استفاده بهینه از منابع آب، دریا، ساحل و در آخر تجدید نظر در تقسیمات کشوری و ممکن ساختن اداره آن.



منابع فارسی

- بوزان، باری. (۱۳۷۹). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- بوزان، باری. (۱۳۸۲). تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی: جامعه بین‌الملل و امنیت بین‌المللی، ترجمه کابک خبیری، فصلنامه اندیشه، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- بوزان، باری. (۱۳۸۶). علیرضا طیب، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، تهران: مرکز پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چگنی‌زاده، غلامعلی. (۱۳۷۹). رویکردی نظری به مفهوم امنیت ملی در جهان سوم، مجله سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۱.
- دژم خوی، صادق. (۱۳۸۰). گرایش‌های قومی در تبریز. اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی.
- ستاره، جلال. (۱۳۸۸). نگرش مفهومی به مرزهای ایران زمین، تهران: نشر کوثر.
- صفوی، یحیی. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- علی اصغر کاظمی. (۱۳۷۴). روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: قومس.
- گزارش عملکرد مرزبانان ناجا. در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸.
- لطیفی غلامرضا. (۱۳۸۳). نقش و اهمیت توسعه فرهنگی در فرایند توسعه شهری پایدار، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هیجدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۱۹۹-۲۰۰.
- کیوان حسینی، اصغر. (۱۳۷۹). دوازده نکته محوری در باب امنیت، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- فلاحی، علی. (۱۳۷۹). سازوکار ایجاد رژیم‌های اعتماد-امنیت‌سازی، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۸.
- عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۶). نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی، انتشارات قومس.
- مکین لای، رابرت و آر.دی. و آر. لیتل. (۱۳۸۰). امنیت جهانی رویکردهای و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، مرکز پژوهشکده راهبردی.

مؤذن جامی، محمدهادی. (۱۳۷۸). نگاهی به آسیب‌شناسی امنیت ملی. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال یکم، شماره ۱.
نهج الفصاحه. (۱۳۶۰). مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان. به نقل از حسین، نصیری، «امنیت ملی پایدار»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نوزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، شماره ۲۱۵-۲۱۶.

منابع لاتین

<http://humansecurityconf.polsci.chula.ac.th/document/presentations/kasira.pdf>
www.cscap.org
<http://humansecurityconf.polsci.chula.ac.th/document/presentations/kasira.pdf>

Archive of SID